

اتاق وحشت

PANIC ROOM

کارگردان: دیوید فینچر. فیلمنامه نویس: دیوید کپ. موسیقی متن: هاوارد شور. بازیگران: جودی فاستر (مگ آلتن)، فارست ویتکر (برنام)، دوایت یوکم (رائول)، جرد تو (جونیور)، کریستن استیوارت (سارا آلتن)، آن ماگنوسن (لیدی لینچ). محصول ۲۰۰۲ ایالات متحده.

نیویورک، زمان حال. مگ زن مطلقه و ثروتمند منتهی، به همراه دختر نوجوانش سارا به دنبال خرید خانه است. آنها ساختمانی مجلل در منطقه آپروست ساید می‌خرند که درون آن، اتاقی به نام «اتاق وحشت» وجود دارد. این اتاق کاملاً امن و مطمئن، دارای ملزومات زندگی، خط تلفن مخصوص به خود و تجهیزات ویدئویی نظارت بر محیط منزل است. مگ و سارا در همان شب اول اقامت در خانه، ناچار به پناه بردن به اتاق وحشت می‌شوند. چرا که سه سارق حرفه‌ای به گمان خالی بودن خانه، وارد آن شده‌اند.

جونیور، برنام و رائول در پی میلیون‌ها دلاری هستند که در محلی امن در اتاق وحشت پنهان شده است. خط تلفن اتاق هنوز وصل نشده و بنابراین مگ نمی‌تواند از کسی درخواست کمک کند. سارا هم مبتلا به دیابت است و بدون تزریق انسولین خواهد مرد.

مگ موفق می‌شود تلفن همراه خود را از اتاق خواب بردارد.

یگانه

THE ONE

کارگردان: جیمز وونگ. فیلمنامه نویس: گلن مورگان، جیمز وونگ. بازیگران: جت لی (کابریل یولا)، دلروی لیندو (هری رودکر)، کارلا گوگینو (تریسی)، جیسن استاتم (اتان فانش)، جیمز موريسن (الدريج). زمان فیلم: ۸۷ دقیقه و ۱۱ ثانیه. مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال. محصول ۲۰۰۱ ایالات متحده. کابریل یولا، مأمور سابق اداره بازرسی نسخه‌های جایگزین



اما تلفن همراه در داخل اتاق وحشت کار نمی‌کند. سارا با اتصال موقتی تلفن و پیش از آنکه رائول سیم‌ها را قطع کند، ارتباطی کوتاه با همسر سابق خود برقرار می‌کند. جونیور در تلاش برای ترک خانه توسط رائول به قتل می‌رسد و رائول به برنام می‌گوید که اگر نتوانند پول‌ها

و مگ را از آن اتاق مهر و موم شده بیرون بکشند، او را هم خواهد کشت. استفان - همسر مگ - به محل می‌آید و توسط رائول با بیرحمی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. هنگامی که مگ برای برداشتن انسولین مورد نیاز دخترش، بار دیگر از اتاق خارج می‌شود، رائول و برنام اتاق را محاصره کرده و با گروگان گرفتن سارا، وارد منطقه امن می‌شوند. آنها سعی می‌کنند به همراه پول‌ها از خانه بگریزند، اما مگ با غافلگیری، به مبارزه با رائول می‌رود. مرد در آستانه از پا درآوردن مگ است که برنام با پشت پا زدن به بخت مساعد خود و فرصت فرار با پولها، باز می‌گردد و رائول را می‌کشد. پلیس سر می‌رسد و برنام را دستگیر می‌کند.

خود را در دنیاها می‌موازی به دام انداخته و از بین می‌برد. با هر قتلی، یولا و باقیمانده‌هایش با جذب نیروی مردگان، قوی‌تر می‌شوند. او که موفق شده همزادهای خود را در ۱۲۳ دنیا نابود کند باید برای کسب قدرتی فناناپذیر، آخرین بازمانده را نیز بکشد. اگر یولا به چنین موفقیتی نایل آید، پایه‌های حقیقت فرو خواهد ریخت.

هدف یولا، فردی به نام گیب است؛ معاون کلانتر در لس‌آنجلس زمان حال. او در آستانه تبعید به مستعمره عالم هیدز، به کمک «رودکر» و «فانش» از دست مأموران اداره بازرسی به محدوده گیب در لس‌آنجلس می‌گریزد. یولا یکبار در زندان و بار دیگر در بیمارستان به گیب حمله می‌کند. او که در بهت ناشی از حملات در صدد فرار است، توسط فانش زخمی می‌شود. فانش مأموریت دارد تا از تبدیل شدن گیب به «یگانه» جلوگیری کند. یولا نیز باید بمیرد و رودکر برای انجام این مأموریت، به تنهایی به جنگ او می‌رود و کشته می‌شود.

یولا همسر گیب را به قتل می‌رساند. گیب قسم می‌خورد یولا را از بین ببرد. گیب و فانش رد یولا را در یک کارخانه می‌گیرند و پس از یک جنگ طولانی، گیب بر یولا غلبه می‌کند. هر سه نفر به اداره بازرسی مالتی ورس فرستاده می‌شوند و یولا به مستعمره استایجیان تبعید می‌شود. فانش که از بازگرداندن گیب به حقیقت خودش منع شده، او را به یک لس‌آنجلس مشابه می‌فرستد؛ جایی که می‌تواند با جسم جدید و جایگزین همسرش ملاقات کند.



ماژستیک

THE MAJESTIC

کارگردان: فرانک دارابونت. فیلمنامه نویسنده: مایکل اسلوان. بازیگران: جیم کری (پیتر اپلتن/ لوک تریمبل)، باب بالابان (الوین کلاید)، برنت بریسکو (کلانتز سسیل کولمن)، جفری دمون (ارنی کول)، آماندا دتمر (ساندرا سینکلر)، آلن گار فیلد (لنو کوپیلسکی).

زمان فیلم: ۱۵۲ دقیقه و ۳۱ ثانیه. مناسب برای تمامی سنین به همراه والدین. محصول سال ۲۰۰۱ ایالات متحده/ استرالیا. هالیوود ۱۹۵۱. پیتر اپلتن فیلمنامه نویسنده فیلم‌های درجه ۲ به دلیل حضور در یک میتینگ کمونیستی به عنوان دانشجویی از سوی اتحادیه در لیست سیاه قرار می‌گیرد. او که قرارداد خود را با استودیو به حالت تعلیق می‌بیند، به مصرف الکل روی آورده و کیلومترها خارج از شهر، با اتومبیلش از روی پل به پایین پرت می‌شود. پیرمردی او را در کنار ساحل می‌یابد و اپلتن در حالی که حافظه خود را از دست داده، به هوش می‌آید. پیرمرد، اپلتن را به شهری در همان حوالی به نام لاوسن می‌برد.

در آنجا، او با لوک تریمبل - جوانی که در جریان جنگ دوم جهانی مفقود شده - اشتباه گرفته می‌رود. هری تریمبل پدر لوک، که صاحب سینمای مخروبه ماژستیک است، اپلتن را به عنوان پسرش می‌پذیرد. ادل استانتن حقوقدان (نامزد لوک) هنوز متقاعد نشده که فرد یافته شده، همان لوک است. با این حال، با نشان دادن گوشه و کنار شهر به او،

زندگی مثل یک خانه

LIFE AS A HOUSE

کارگردان: اروین وینکلر. فیلمنامه نویسنده: مارک اندروس. بازیگران: کوین کلاین (جورج مونرو)، کریستین اسکات تامس (رابین کیمبال)، هایدن کریستینسن (سام)، جیمی شرایدن (پیتر کیمبال)، سام روبردز (دیوید دوکاس)، جینا مالون (الیسا بک). زمان فیلم: ۱۲۵ دقیقه و ۱۲ ثانیه. مناسب برای سنین ۱۵ سال به بالا. محصول ۲۰۰۱ ایالات متحده/ آلمان.

کالیفرنای جنوبی، زمان حال. جورج، مردی میانسال که برای شرکت ساختمانی طراحی می‌کند، در آلودگی پیش ساخته و در چنان وضعیت نابسامانی روزگار می‌گذراند که همسایه هایش به ستوه آمده‌اند. او که از شرکت اخراج شده، درمانده و تنها به بیمارستان منتقل می‌شود و در آنجا می‌فهمد که به سرطانی لاعلاج مبتلاست. جورج مصمم است تا آلودگی را ویران کرده و در زمین آن، خانه‌ای برای خود بسازد. او همچنین سرپرستی پسر نوجوان و درونگرایش



تلاش می‌کند تا گذشته را به خاطرش بیاورد. در میهمانی شامی که به افتخار لوک برپا شده، پیتر که هنوز هویت واقعی خود را به خاطر نمی‌آورد، با نواختن قطعاتی از پیانو، مردم و از جمله ادل را متقاعد می‌کند که لوک است. او با پذیرفتن هویت جدید خود رابطه‌اش را با ادل بیشتر کرده و سینمای ماژستیک را بازگشایی می‌کند. پیتر با دیدن پوستر فیلم «شن‌های صحرا» که خود فیلمنامه آن را نوشته، به گذشته باز می‌گردد. در همان زمان، هری دچار حمله قلبی می‌شود. در بازگشت از مراسم تدفین، پیتر توسط مأموران FBI تعقیب می‌شود. آنها معتقدند او عمداً خودش را پنهان کرده است. پس از ترک لاوسن، پیتر موافقت می‌کند برای بازگشت به جایگاه سابقش در هالیوود، نام عناصر ضد آمریکایی را اعلام کند. او با الهام از روح جنگجویانه لوک در یک برنامه تلویزیونی زنده، اعضای کمیته مرکزی اتحادیه را رسوا می‌کند. پیتر در بازگشت به لاوسن، همانند یک قهرمان مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد.

سام را به عهده می‌گیرد. سام با مادرش رابین (همسر سابق جورج) و ناپدری‌اش پیتر روابط چندانی خوبی ندارد. پسر در ابتدا از اقامت نزد پدرش ناراضی است. او به تشویق جاش و برای پول درآوردن، به کارهای خلاف روی می‌آورد. اما در اولین تجربه‌اش با سررسیدن پلیس، ناکام می‌ماند. او که با خوش‌شانسی از مهلکه گریخته، در ازای دریافت پول حاضر به یاری رساندن به جورج می‌شود. با ابراز علاقه الیسا به سام، او قرار خود با پدر را نادیده گرفته و او و رابین را که در ساخت خانه کمک می‌کند، تنها می‌گذارد. پیتر که از روابط خوب و مجدد همسرش با جورج بیمناک شده، رابین را ترک می‌کند. سام به شدت به مسأله واکنش نشان می‌دهد و جورج را متهم می‌کند که با وجود علم به مرگ زودرس خود، پس از چندین سال دوری و پشیمانی، زمینه‌های بازگشت رابین را فراهم کرده است. جورج به بیمارستانی منتقل می‌شود و مادر الیسا که همسایه آنهاست، مخارج تکمیل ساختمان را پرداخت می‌کند. پیتر هم که در صدد جبران خطای گذشته در قبال رابین است، به بنای خانه کمک می‌کند. سام به ملاقات پدر رفته و از همانجا ساختمان در حال تکمیل را به او نشان می‌دهد. جورج اندکی بعد می‌میرد.

سام که پس از مرگ پدر وارث خانه شده، ساختمان را به فردی معلول می‌بخشد که پدر بزرگش سال‌ها پیش، در جریان یک تصادف رانندگی، باعث معلولیت او شده است.

عصر یخبندان

ICE AGE

کارگردان: کریس وج. فیلمنامه نویس: مایکل برگ، مایکل ویلسن و پیتر اکرمین بر اساس داستانی از مایکل ویلسن. موسیقی متن: دیوید نیومن. صداها: ری رومانو (مانفرد)، جان لگوئیزامو (سید)، دنیس لیری (دیگو)، گوران ویزنیچ (سوتو)، جک بلک (زک)، تارا استوانگ (روشان). زمان فیلم: ۸۱ دقیقه و ۱ ثانیه. مناسب برای تمامی سنین. محصول ۲۰۰۲ ایالات متحده.

ناخواسته موجب حرکت یخ‌ها می‌شود. سید تنبل سعی می‌کند تا مانفرد ماموت و بی میل را راضی به رفتن کند. سوتو به عنوان رهبری گروهی از ببرهای دندان‌خنجری می‌خواهد از مردان قبیله‌ای که هم‌نوعانش را شکار کرده‌اند، انتقام بگیرد، به همین منظور دیگو را برای ربودن فرزند رئیس قبیله راهی می‌کند.

مادر، کودکش را برای مراقبت به دست سید و مانفرد می‌سپارد و آنها پیش از اینکه زن را برای فرار از دست دیگو به رودخانه بیندازند، موافقت می‌کنند تا کودک را به پدرش برسانند. دیگو در تلاش است کودک را از چنگ این دو برباید، اما مانفرد او را مجبور به دنبال کردن قبیله‌ای دیگر می‌کند، گرچه ببر نقشه‌ای دارد تا مانفرد را به نزد سوتو و دیگر ببرهای گروه بفرستد.

مانفرد، سید، دیگو و کودک در جریان سفر به دنبال مردان قبیله از میان غارهای یخی عبور کرده و اسکوت را می‌بینند که هنوز با بلوط خود سرگرم است.

مانفرد به واسطه نقاشی یکی از غارها درمی‌یابد که انسان‌ها پدر و مادر او را شکار کرده و سپس کشته‌اند. پس از اینکه مانفرد زندگی‌اش را برای نجات جان دیگو و جلوگیری از سقوط او به درون رودی از مواد مذاب به خطر می‌اندازد، دیگر می‌فهمد که باید سمت و سوی وفاداری‌اش را تغییر دهد. به همین دلیل با رهبر سابق خود مبارزه کرده و برای نجات دوستان جدیدش، متحمل جراحت‌های فراوانی می‌شود. مانفرد کودک را به پدرش بازمی‌گرداند و به همراه دیگو و سید به سوی جنوب به راه می‌افتد. ۲۰ هزار سال بعد اسکوت با بلوطش از درون یخچالی ذوب شده بیرون می‌آید و در حالی که تلاش دارد تا آن را بکارد، بار دیگر حادثه می‌آفریند و او این بار باعث فوران آتشفشان می‌شود.



آغاز عصر بزرگ یخبندان. اسکوت، سنجاب دندان‌خنجری، تلاش می‌کند تا یک بلوط را در یخچالی طبیعی بکارد. اما

هتل

HOTEL

کارگردان: مایک فیگیس. داستان: مایک فیگیس بر اساس نمایشنامه‌ای از جان ویستر و اقتباس هیئتوت ویلیامز. بازیگران: مکس بیولی (آنتونیو)، فابریتزیو بیتیوگلیو (دکتر بسیار مهم)، برایان پاول (کاردینال)، سافرون باروز (دوشس مالفی)، الیزابت کاولوتی (میهمان ربوده شده هتل)، والتینا چروی (پیشخدمت هتل). محصول ۲۰۰۱ بریتانیا/ایتالیا.

هتل هونگاریا در ونیز، زمان حال. در طبقه همکف میهمانی شامی در جریان است. در طبقات بالاتر، یک گروه فیلمسازی به قصد ساختن فیلمی بر اساس تراژدی انتقام‌جویانه جان ویستر «دوشس مالفی» دست به کار شده‌اند. ترنت استون، کارگردان پروژه، فردی خشن و قلدر است.

یک گروه تلویزیونی به همراهی چارلی بو مجری، برای تهیه مستندی درباره فیلم به محل آمده‌اند. فیلمبرداری هم‌زمان با وارد شدن یک گروه توریستی به رهبری (با انگلیسی، در مرکز شهر ونیز آغاز می‌شود).

کارگردان پس از اینکه درمی‌یابد یکی از بازیگرانش برای

انجام کاری درصدد ترک گروه است، آشفته می‌شود. در هتل، ترنت با بازیگران تمرین می‌کند. به نظر می‌رسد که توطئه‌ای مرموز از سوی کارمندان هتل در جریان است و آنها با داشتن تمایلات خونخوارانه، به شکار میهمانان می‌پردازند. چندین نفر ناپدید می‌شوند و ترنت کارگردان بر اثر سوء قصد به حالت کما فرو می‌رود.

دو هفته می‌گذرد و ترنت همچنان در کماست، تصمیم بر آن می‌شود که ادامه کار با حضور یک کارگردان جدید بگیرد. جاناتان دنر فاین تهیه کننده، زمام امور را به دست می‌گیرد و نقشه‌هایی برای بازیگر نقش دوشس مالفی در سر دارد. با حضور یک مجری جدید تلویزیونی در هتل، چارلی احساس نگرانی می‌کند. به کمک یکی از پیشخدمت‌های هتل، ترنت از حالت بیهوشی خارج شده و با حضور در پیازسین مارکو و در مقابل عوامل گروه فیلمسازی، آنها را شگفت زده می‌کند. او آشکار می‌کند که در طول مدت بیهوشی قادر بوده در اطراف به حرکت درآمده و به آنچه عوامل انجام می‌دهند گوش فرا دهد. چارلی و جاناتان که توطئه قتل احتمالاً زیر سر آنان بوده، به زیرزمین منتقل می‌شوند؛ جایی که گروه خون‌آشام‌ها و نهایتاً رنج و مرگ در انتظار آنهاست.

جنگ هارت

HART'S WAR

کارگردان: گرگوری هابلیت. فیلمنامه نویسنده: بیلی ری، دیوید فاستر بر اساس رمانی از جان کاتزنیباخ. بازیگران: بروس ویلیس (کلنل ویلیام مک نامارا)، کالین فارل (ستوان تامس هارت)، ترنس هاوارد (ستوان لینکلن اسکات)، کول هاوسر (ویک بدفورد)، مارسل ایورس (کلنل ورنر ویسر). زمان فیلم: ۱۲۵ دقیقه و ۷ ثانیه. مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال. محصول ۲۰۰۲ ایالات متحده.



بلژیک، ۱۶ دسامبر ۱۹۹۴. ستوان تامس هارت به هنگام همراهی فرماندهی از مرکز فرماندهی جنگ به خط مقدم، به دست نیروهای آلمانی اسیر شده و به اردوگاه اسرای جنگی در

میهمانی شبانه روزی

24 HOUR PARTY PEOPLE

فرانک کاترل بویس. بازیگران: استیو کوگان (تونی ویلسن)، کیت آلن (راجر ایمز)، راب برایدن (رایان لنر)، آنزو چیلنتی (بیت سویل)، ران کوک (درک رایدن)، کریس کایگیل (بیز). محصول ۲۰۰۱ بریتانیا. منچستر، ۱۹۷۶. تونی ویلسن با الهام از یکی از گروه‌های موفق موسیقی به همراه دوست و همکارش آلن ارساموس، کلوبی شبانه راه‌اندازی می‌کنند. ویلسن که مجری یک شبکه مستقل و محلی تلویزیونی به نام «گرانادا» است. هدف از این کار خود را مهیا کردن زمینه‌ای برای بروز استعداد و شناسایی گروه‌های جدید می‌داند. کمی بعد او با تأسیس شرکت «فکتوری رکوردز»، کار خود را در دو عرصه مدیریت اجرایی آثار پاپ و کار در بخش اخبار محلی ادامه می‌دهد. اولین اثری که ویلسن با عنوان Joy Division به بازار عرضه می‌کند، توفیق فراوانی کسب کرده و با خودکشی یان کورتیز خواننده، گروه بیش از پیش به شهرت و محبوبیت می‌رسد.

ویلسن با Happy Mondays قرارداد امضا می‌کند و کلوب شبانه «هاسیندا» که توسط او راه‌اندازی شد. به کانون توجهات

آگزبورگ منتقل می‌شود. در آنجا او با کلنل مک نامارا مسئول اسرای جنگی آمریکایی ملاقات کرده و کلنل، هارت را مسئول مراقبت از آرچر و اسکات می‌کند؛ دو خلبانی آفریقایی - آمریکایی که تازه به اردوگاه منتقل شده و از سوی نیروهای پیاده نظام، مورد سوءاستفاده نژادی قرار می‌گیرند.

ستوان بدفورد به عنوان نژادپرست‌ترین فرد اردوگاه با طرح نقشه‌ای به تشنج موجود دامن می‌زند و در رختخواب آرچر، درفش پنهان می‌کند. سپس به نیروهای محافظ خبر داده و مرگ آرچر را باعث می‌شود. بدفورد به عوض این کار، به نگهبانان اطلاع می‌دهد که در اتاق مک نامارا، یک بی‌سیم پنهان شده است. جسد بی جان بدفورد پیدا می‌شود و ستوان اسکات به عنوان مظنون اصلی مطرح است. اما در اصل مک نامارا با لودادن نقشه طرح‌ریزی شده فرار بدفورد به آلمانی‌ها، او را به کام مرگ فرستاده است. مک نامارا برای نهبی کردن نقشه فرار خود، از فرمانده می‌خواهد تا با برقراری دادگاه نظامی برای اسکات، او را محاکمه کنند و هارت را نیز به عنوان وکیل نظامی اسکات تعیین می‌کند. در دادگاه نظامی، فرمانده اردوگاه به هارت توصیه می‌کند تا به مک نامارا خیانت کند. هارت در عین اینکه به بی‌گناهی اسکات ایمان دارد، احتمال می‌دهد که مک نامارا یک نژادپرست باشد. با ادامه یافتن جریان دادگاه هارت درمی‌یابد که تونلی در اردوگاه حفر شده و به علت کشته شدن بدفورد توسط مک نامارا پی می‌برد. او از علاقه مک نامارا به قربانی کردن زندگی اسکات انتقاد کرده و با پایان یافتن دادگاه، ترجیح می‌دهد خودش قربانی شود. آلمانی‌ها برای به دار آویختن هارت آماده می‌شوند، اما مک نامارا پس از فراری دادن سربازان خود و پی بردن به اشتباهش، به اردوگاه بازگشته و به قتل بدفورد اعتراف می‌کند. فرمانده یا شلیک گلوله‌ای او را می‌کشد. هارت و اسکات زنده می‌مانند.

در صحنه فرهنگ جوانان اواخر دهه ۸۰ منچستر تبدیل می‌شود. اما در اوایل دهه ۹۰ و با افزایش فضای جرم و جنایت و مواد مخدر در شهر، شهرت «هاسیندا» هم خدشه دار شده

و این کلوب کسب و کار خود را از دست رفته می‌بیند. «فکتوری رکوردز» هم در عین حال تلاش می‌کند تا همچنان در عرصه باقی بماند. قضایا هنگامی به مرحله انقجار می‌رسد که گروه «هپی ماندیز» در حال ضبط آلبومی در باربادوس، همه بودجه شرکت را به بادقفا می‌دهد. کلوب هاسیندا و شرکت «فکتوری رکوردز» تعطیل می‌شوند.

تونی ویلسن در حالی که بز بام ساختمان شرکت تعطیل شده‌اش، خوشحال و شاد نشسته است، پیامی آسمانی دریافت می‌کند که به او اطمینان می‌دهد تمامی کارهایش از ابتدا در مسیر صحیح قرار داشته است.

درباره یک پسر

ABOUT A BOY

کارگردان: پل و کریس وایتز. فیلمنامه نویس: پیتز هجز و برادران وایتز بر اساس کتابی از نیک هورنبی. بازیگران: هیوگرات (ویل)، تونی کولته (فیونا)، راشل وایز (راشل)، شارون اسمال (کریستین)، ویکتوریا اسموفیت (سوزی). زمان فیلم: ۱۰۱ دقیقه و ۸ ثانیه. مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال. محصول ۲۰۰۲ آلمان / ایالات متحده / فرانسه / بریتانیا.

لندن، زمان حال. ویل، ۳۸ ساله و مجرد، هیچ نیازی به کار کردن ندارد. چرا که پدرش در سال ۱۹۵۸ ترانه‌ای پر فروش ساخته که درآمدش هنوز هم نصیب او می‌شود. ویل پس از مدتی خوشگذرانی، در محفلی ویژه والدین تنها شرکت کرده و ادعا می‌کند که پدر کودکی دو ساله است. او که از سوزی خوشش آمده، در یک پیک‌نیک دسته جمعی با مارکوس ۱۲ ساله فرزند فیونای افسرده و گوشه‌گیر آشنا می‌شود. ویل و سوزی به همراه مارکوس به گردش می‌روند و در باگست می‌فهمند که فیونا دست به خودکشی



پولاک

POLLACK

کارگردان: اد هرپس. فیلمنامه نویس: باربارا ترنر، سوزان جی امشویلر بر اساس کتاب «جکسن پولاک» نوشته استیون تایفه و گرگوری وایت اسمیت. بازیگران: ادهرپس (جکسن پولاک)، ماریسا گرهاردن (لی کراسنر)، ماتیو سوسمن (روبن کادیش)، یاد کورت (هاوارد پرتزل)، امی مدیگان (پگی گاکنهایم)، جفری تامبر (کلمنت گرینبرگ). محصول ۲۰۰۰ ایالات متحده.

گرینویچ ویلج، ۱۹۴۱. جکسن پولاک نقاشی سختکوش است که در آپارتمانی به همراه برادرش و همسر او زندگی می‌کند. لی کراسنر هنرمند، خود را به پولاک معرفی می‌کند و این دو روز به روز بیشتر با یکدیگر ملاقات می‌کنند. هنگامی که برادر پولاک با یافتن شغلی در کنکتیکت، خانه را ترک می‌کند، دیدارهای لی و پولاک هم بیشتر از گذشته می‌شود و زن برای زندگی به منزل مرد می‌رود. روبن کادیش از دوستان پولاک با هاوارد پرتزل که دلال آثار هنری است، آشنا می‌شود. پرتزل نقاشی‌های پولاک را به یک هنردوست ثروتمند به نام پگی گوگنهایم نشان می‌دهد. در سال ۱۹۴۳، پولاک در گالری هنری پگی، نمایشگاهی از آثارش برپا می‌کند و در آنجا با کلمنت گرینبرگ از منتقدان سرشناس آثار هنری آشنا می‌شود. وی همچنین مأموریت می‌یابد تا در منزل محل اقامت گوگنهایم در نیویورک، یک نقاشی دیواری بکشد. پگی یک میهمانی ترتیب می‌دهد و پولاک در آنجا به دلیل افراط در مصرف الکل، دست به اعمال ناشایست می‌زند. عیاشی‌های پولاک، او را به

زده است. پس از بهبودی فیونا، مارکوس که ویل را پدری ایده‌آل برای خود پنداشته، قرار ملاقاتی بین آن دو می‌گذارد. اما هیچ نشانی از سازگاری میان ویل و فیونا به چشم نمی‌خورد. مارکوس که دریافته ویل فرزندش ندارد، اکثر وقتش را با او می‌گذراند و چون به سبب نوع خاص تربیت در مدرسه هیچ دوستی ندارد، بیشتر به نصایح ویل گوش می‌کند. فیونا پی به مسأله می‌برد و به شدت با ویل برخورد می‌کند. اما به تدریج متوجه می‌شود که ویل تأثیرات مثبتی روی پسرش گذاشته است. ویل با مادری تنها به نام راشل ملاقات کرده و عمیقاً به او علاقه‌مند می‌شود و چنین وانمود می‌کند که مارکوس فرزند اوست. راشل با فهمیدن واقعیت به شدت شوکه می‌شود. ویل که غمگین شده، از پذیرش مجدد مارکوس سرباز زده و ادعا می‌کند که در مورد مسایل جدی نمی‌تواند مشاور خوبی برای او باشد. فیونا دوباره افسرده می‌شود.

مارکوس در تلاش برای شاد کردن مادرش، برای اجرای کنسرت «کشتن آرام من» در مدرسه داوطلب می‌شود. ویل که این اقدام پسرک را یک خودکشی اجتماعی برای او می‌داند، به همراه مارکوس به روی صحنه رفته و با زدن گیتار، توجه مردم را از او منحرف می‌کند. این حرکت ویل به شدت راشل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعدتر، ویل به عضویت گروهی غیرمنسجم اما گسترده درمی‌آید که همزمان از کودکان و بزرگترها حمایت می‌کند.

ورطه فراموشی می‌سپرد و سپس، وی دوباره به نزد لی باز می‌گردد.

لی و پولاک که حالا دیگر ازدواج کرده‌اند، در سال ۱۹۴۵ به شهر کوچکی در لانگ آیلند نقل مکان می‌کنند. پولاک عمده وقتش را به نقاشی کردن اختصاص داده

ولی به همین دلیل و برای مراقبت از همسر خود فعالیت‌های هنری‌اش را به کناری می‌نهد و به شدت از پیشنهاد پولاک مبنی بر بچه‌دار شدن، عصبانی می‌شود. دو سال بعد، مرد با سبکی جدید موسوم به نقاشی اکشن بر روی پرده‌هایی در مقیاس بزرگ فعالیت خود را ادامه می‌دهد. این آثار با توفیق فراوانی مواجه می‌شوند و حمایت گرینبرگ را برمی‌انگیزند. ضمن اینکه مجله لایف هم با برجسته کردن تصویر و هنر پولاک، او را به یک ستاره رسانه‌ای بدل می‌کند. پولاک که از عیاشی دست کشیده، در سال ۱۹۵۰ با پیشنهاد ساخت فیلمی مستند از سبک نقاشی‌هایش مخالفت کرده و دوباره به الکل روی می‌آورد. پنج سال بعد، رابطه لی و پولاک به دلیل افراط وی در مصرف الکل، در وضعیت نامناسبی است. لی که در می‌یابد همسرش زنی به نام روث (جنیفر کانلی) را دوست دارد، به حالت قهر به شهر ونیز می‌رود. روث به همراه دوستش ادیت به نزد پولاک می‌آیند. او در حالی نامتعادل و در حال رانندگی به سوی منزل، به شدت تصادف کرده و جان خود و ادیت را فدا می‌کند. روث زنده می‌ماند.



ماهنامه نقدینما

فرم اشتراک

حق اشتراک:

تهران و شهرستان

شش ماهه ۲۵۰۰۰ ریال / یکساله ۵۰۰۰۰ ریال

لطفاً مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۲۲۶۵۶-

۵۹۳ بانک تجارت شعبه سمیه غربی

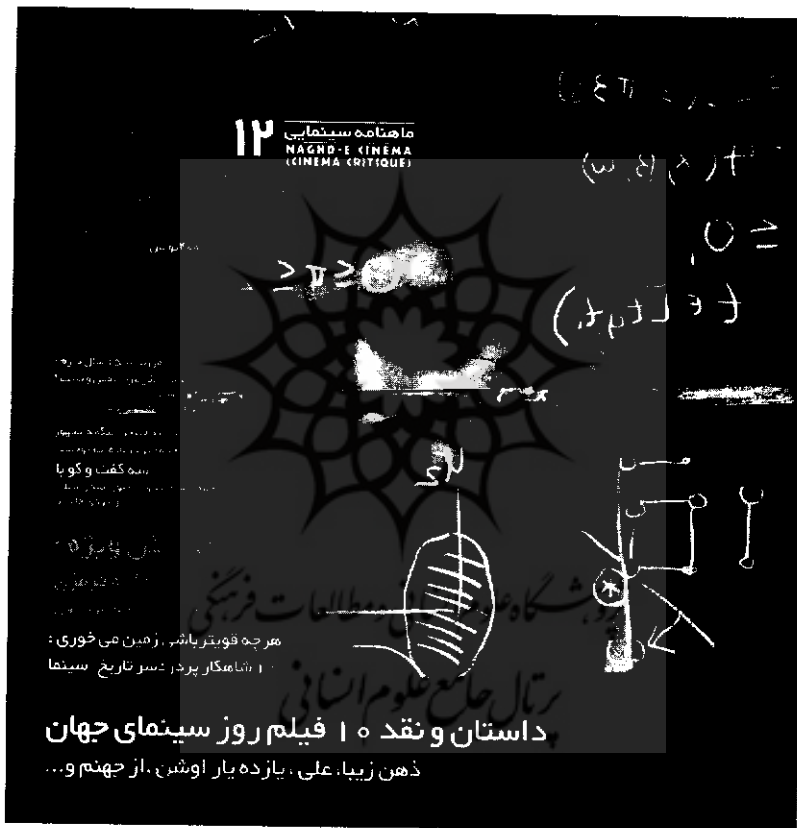
کد ۱۸۰ به نام شرکت مطبوعاتی سوره مقام، (قابل

پرداخت در کلیه شعب) واریز و اصل فیش بانکی را

به همراه فرم پر شده به نشانی: تهران- خیابان

زرتشت غربی، خیابان دوم، پلاک ۱۴، کدپستی

۱۴۱۵۷، هفته نامه مهر ارسال نمایید.



نام و نام خانوادگی

متولد

میزان تحصیلات

نشانی:

تلفن:

کدپستی:

از شماره این ماهنامه را ارسال کنید.